

بسم الله الرحمن الرحيم

پیشنهادات برای حل قضایای اجتماعی و سیاسی افغانستان

دکتر محمد فرید یونس

قسمیکه شما بینندگان عزیز به خوبی آگاهی دارید وضع رقت بار افغانستان همه را به تشویش انداخته است. جناب استاد سیرت مورخ هفتم ماه مارچ سال جاری در یک‌صد و چهارده دقیقه پیشنهادات شانرا در مورد افغانستان از طریق تلویزیون پیام افغان به مردم پیشکش کردند که من منحیث یک مسلمان و هموطن از جناب شان تشکر می‌کنم. اما جناب استاد سیرت راه حل را نشان ندادند. گفتند دین از سیاست جدائی ندارد که این را همه میدانیم. از نظام سیاسی صحبت کردند و اما نگفتند چه نوع نظام سیاسی. از عدالت صحبت کردند و رهبر عادل و اما نگفتند چه نوع عدالت. آیا همان عدالتی که تا سال 1968 یک شیعه شامل وزارت خارجه افغانستان شده نه می‌توانست؟ آیا همان عدالتی که یک غیر پشتون نه می‌توانست جنرال پنج ستاره شود؟ همان عدالتی که مردم به خاطر عقاید سیاسی شان راه زندان دهمزنگ و بعداً پلچرخی می‌شدند؟ پیشنهاد کردند که یک حکومت انتقالی به وجود آید و اما برنامه کاری این حکومت را توضیح نکردند

زندگی مردم روز به روز خراب تر شده می‌روز و خوبتر نی. این خرابی اوضاع این معنی را نه می‌دهد که حکومت افغانستان بعد از خروج عساکر امریکائی سقوط می‌کند. بر عکس ، حکومت و دولت در جای خود باقی خواهد ماند به دلایل ذیل

اول ایالات متحده آرزو ندارد که میدان را برای ایران و روسیه باز نگه دارد
دوم موقعیت ستراتیژیک آمریکا اجازه نه می‌دهد که افغانستان را تنها بگذارد
سوم آبروی بین‌المللی آمریکا مطرح است که سقوط افغانستان یک بی‌آبرویی بزرگ برای آمریکا خواهد بود

چهارم از آنجائیکه اکثریت مردم مخالف به میان آمدن دو باره طالبان در افغانستان هستند جناح مخالف طالبان به مقاومت شدید دست می‌زنند و امکان این می‌رود برای اینکه از خون ریزی جلوگیری شود، افغانستان تجزیه شود

وضع رقت بار افغانستان به خاطر بی‌امنیتی ، بی‌قانونی ، رشوه ستانی ، عدم تساوی حقوق بین افراد جامعه ، زن ستیزی ، قوم پرستی ، مذهب پرستی ، فرهنگ ستیزی به نام اسلام و سنت ، بچه بازی ، و تجاوز جنسی به زنان ، دزدی و کودک ربائی ، اختطاف ، افراط و تفریط ، عدم موجودیت اخلاق مدنی و اقتصاد غیر متوازن و بالاخره عدم موجودیت اتحاد سرتاسری مردم در کشور است که به مفهوم واقعی آن از نگاه جامعه شناسی سیاسی در افغانستان هرگز در طول تاریخ اتحاد ملی وجود نداشته است و زورمندان قدرت خود را تحمیل کرده‌اند. در سال 2008 بعضی مطالب را در جلسه هامبورگ مطرح کردم. در سال 2009 با اضافات و تعدیلات بعضی مطالب را از تلویزیون آریانا افغانستان مطرح کردم. در سال 2010 راه حل سیاسی افغانستان را زیر عنوان امنیت ، اقتصاد و تعلیم و تربیه و برای اولین بار نظام سیاسی اسلام را در کانگرس آمریکا مطرح

کردم. در سال 2013 یعنی دو ماه قبل در کنفرانس مادرید - اسپانیه دموکراسی اسلامی را یگانه راه حل معرفی کردم و به طور مختصر آنرا تشریح کردم.

من کاندید ریاست جمهوری افغانستان نیستم و اما من حیث یک شهروند افغانستان حق مدنی، شرعی، حقوقی، مدنی و اخلاقی من است تا پیشنهادات خود را برای کشورم نظر به ایجابات قرن بیست و یکم برای یک جامعه متمدن اسلامی بیان نمایم. این مطالب درین چند سال اخیر در محافل و کنفرانس ها و نوشته های من قبلاً انعکاس یافته است و اما امروز بطور منسجم تقدیم شما هموطنان عزیز میشود. حل و فصل قضیه افغانستان در سه جهت مورد غور و بررسی می باشد

اول امنیت منطقی

دوم اتحاد و امنیت سرتاسری

سوم اقتصاد عادلانه

اول امنیت منطقی

چگونه میتوانیم یک برنامه با ثبات سیاسی داشته باشیم مربوط به این است که اول ما چگونه ثبات سیاسی خود را تعریف می کنیم. دوم تا چه حد قدرت تغییر را داریم یعنی آیا میتوانیم تغییر کنیم و یا حالت و وضع کنونی را به همین منوال حفظ می کنیم؟ سوم اینکه آیا میتوانیم ریسک سیاسی یعنی (خطر خیزی) سیاسی را بگیریم یا خیر؟

ثبات سیاسی از اندیشه سیاسی تبارز می کند. یک کشور به اهداف سیاسی خود نائل نخواهد شد تا اندیشه سیاسی آن کشور برای مردم و دول جهان مشخص نباشد. اندیشه سیاسی میتواند سطح رهبری سیاسی را به وجود بیاورد. این اندیشه سیاسی باید برای مردم و برای جهانیان قابل قبول باشد و اما بسیار ضرور است که مردم کشور در قبال اندیشه سیاسی خود را آرام حس کنند و نه تنها به همدیگر بلکه به حکومت خود اعتماد کنند. اندیشه سیاسی، هدف، مرام و جهت را معین میسازد و چرخ سیاسی را به کار می اندازد. چنانچه حضرت رسول کریم (ص) با اندیشه توحید، صفت رهبری از جانب خداوند برایش داده شد. طور مثال در زندگانی سیاسی بشری اندیشه سیاسی صهیونیزم اسرائیل را ساخت و اندیشه خشونت پرهیزی گاندی هند، هند را از استعمار نجات داد و فقه دوازده امامی جعفری ایران امروزی را به وجود آورد. اینکه ما به این اندیشه ها موافق هستیم و یا خیر بحث جداگانه است. نقطه قابل توجه درین است که بدون یک اندیشه سیاسی رهبری سیاسی به وجود نه می آید و افغانستان فاقد اندیشه سیاسی است.

از آنجائیکه مردم افغانستان 99،99 در صد مسلمان است پس توحید میتواند زیر بنای اساسی اندیشه فکری سیاسی افغانستان را تعیین کند. یعنی ما باید با اساسات توحیدی که در آن برادری، برابری، مساوات و عدالت اجتماعی است، از نگاه سیاسی عمل کنیم. تقلید موازین غیر اسلامی کار ما را حل نکرده است و دیدیم که بغرنج تر ساخت. وجه مشترک در افغانستان اسلام است نه زبان، قوم، نژاد و مذهب

جهانیان به شمول کشور های همسایه وقتی از ما سوء استفاده می کنند که ما از خود ثبات سیاسی نداریم و متوجه می شوند که درین بی ثباتی سیاسی مردم نقش ندارند و چند نفر محدود بازیگر صحنه هستند. زیرا پشتیبانی مردم از اساسات عمده ثبات سیاسی است. همچنان چون اندیشه سیاسی ثبات و سطح رهبری را به وجود می آورد، توقعات و پیشامد های جهانیان روی همین اساس با ما

و در همین محور چرخ میخورد. جهانیان ما را از آئینه ثبات ما می‌بینند و برخورد می‌کنند. پس ما مجبوریم آئینه از خود بسازیم تا همه ما را در آئینه خود ما ببینند نه اینکه در آئینه خود بینند و ارزیابی کنند. این آئینه ثبات سیاسی نهایت سازنده است زیرا این آئینه باید چنان طرح ریزی شود که ما بتوانیم جهانیان را به خود جلب کنیم تا در اثر تفاهم و احترام متقابل معاونت و مساعدت جامعه جهانی را جلب نمایم

پیشرفت سیاسی در سطح بین‌المللی ناممکن است اگر ما اول امنیت را در کشور برقرار نسازیم. پس اول باید از همسایگان شروع کنیم. افغانستان باید مسأله خط دیورند را با پاکستان یک‌طرفه کند. یک قضیه عمده در بی‌امنیتی افغانستان خط دیورند است. چنانچه در مقاله «پلورلیزم (چندگانگی ملی) و خط دیورند» (امید شماره 937، 21 نوامبر 2012) نوشتم، پاکستان هرگز حاضر نمیشود تا از موقف سیاسی خود در مورد دیورند بیرون رود. برای پاکستان یک نوع خود کشی خواهد بود و جامعه بین‌المللی از روز اول به وجود آمدن پاکستان طرفدار پاکستان است. پس بهتر است که افغانستان همین ریسک سیاسی را بگیرد و دیورند را فراموش کند. این موضوع را در رساله داعیه نامنهاد پشتونستان در سال 2010 نوشتم. با یک تعهد سیاسی با پاکستان است که ما قادر خواهیم شد تا امنیت کشور را تضمین کنیم. آنانیکه هنوز هم آرزو دارند تا پاکستان اراضی از دست رفته ما را مسترد کند، این حق مدنی، شرعی و قانونی شان است، اما برای تأمین عدالت ما باید موازیاً با روسیه به تماس شویم و مسأله پنج ده را هم درخواست کنیم. ما خط دیورند و پنج ده را در قرن نوزدهم توسط یک امیر از دست دادیم. موضوع دیورند چنانچه در داعیه نامنهاد پشتونستان نوشتم یک مسأله قوم پشتون نیست و از همه مردم افغانستان است. مردم افغانستان باید درین مورد یک همه‌پرسی سرتاسری را به راه اندازند که دیده شود مردم افغانستان درین مورد چگونه رأی میدهند. از سال 1893 یعنی معاهده دیورند تا امروز این موضوع را حکومت های افغانستان به رسمیت شناخته است و دیگر مجال سیاسی ندارد. دیورند از پنج ده جزئی ترین امتیاز ندارد. همچنان است آب هیرمند با اینکه در وقت مرحوم موسی شفیق یک فیصله به وجود آمد اما باز هم موضوع شکل قطعی ندارد و باید فیصله دایمی در مورد صورت گیرد و هر دو کشور از آب دریا که یک نعمت پروردگار است، مستفید شوند تا نه دهقان ایران و نه افغانستان صدمه ببیند. ما مردم مسلمان باید در جستجوی این باشیم که چگونه می‌توانیم منحصیث دو برادر مسلمان با ایران و پاکستان زندگی کنیم. نه اینکه از روند های فاشیستی و ناسیونالیستی که مغایر موازین انسانی و اسلامی است کار گیریم. درست است که آن‌ها به ما جفا کرده‌اند و اما باید از موازین اسلامی کار گیریم و برای بقای خود، چنانچه قرآن به ما حکم می‌کند، بدی را به خوبی جواب گوئیم

ما باید با ایران و پاکستان مثلث صلح را بنا کنیم. افغانستان به خاطر موضوع پشتونستان همیشه با پاکستان مناسبات خصمانه داشته است. امروز وقت آن رسیده تا راه صلح را با پاکستان جستجو کنیم. همچنان با ایران می‌توانیم روابط را مستحکم سازیم. تنها از طریق صلح با همسایگان است که ما می‌توانیم به یک آرامش قطعی دست یابیم. دشمنی با دو همسایه که از هر نگاه و هزار بار از ما به جلو هستند کار ما را به بدبختی‌های بی‌شمار خواهد کشاند. مسأله حل و فصل سرحدات با پاکستان، حل و فصل نهائی آب هیرمند با ایران و، مناسبات سالم و متقابل فرهنگی، سیاسی و تعلیمی با همسایگان، توازن سیاسی فرهنگی مانند اعمار یک مرکز اسلامی به اساس فقه جعفری در کنار مرکز اسلامی سعودی تعادل سیاسی فرهنگی را به وجود خواهد آورد. در غیر آن بیست

سال بعد اولاد شما وهابی خواهد بود. با همکاری‌های سالم فرهنگی و اقتصادی بین سه کشور ما مشکل ترانزیتی خود را مرفوع خواهیم ساخت و مورد جزیه پاکستان و ایران قرار نخواهیم گرفت. در فرهنگ اسلام انتقام نیست و انتقام و انتقام جوئی یک پدیده قومی است. ما برای حفظ استقلال و حاکمیت ملی باید از راه صلح کار بگیریم و اول روابط خود را با همسایگان که یکی از اساسات عمده اسلامی، همسایه داری است، تنظیم بخشیم. خواه مخواه این موضوع یک لیدر شپ قوی به کار دارد تا ما مذاکرات را به نفع مسلمانان منطقه چرخ دهیم نه به نفع قدرت‌های بزرگ و یا آنانی که از نفاق همسایگان بهره برداری سیاسی و اقتصادی میکنند.

قدم دوم برای تأمین امنیت افغانستان و منطقه، یک ریسک سیاسی دوم را بعد از دیورند بگیریم و افغانستان را خلع سلاح نظامی کنیم. من این پیشنهاد را زمانی که به کانگرس ایالات متحده در ماه جولای 2010 دعوت شدم و پیشنهاد سه فقره‌ی را تقدیم کردم، یاد آور شدم ما سالها زیر بار پرزه جات روسی فرو رفته بودیم و متکی به روسیه شدیم و حالا زیر بار پرزه جات امریکائی که ما را متکی به ایالات متحده آمریکا خواهد کرد و با مسلمانان ایران و پاکستان و جنوب فدراسیون روسیه که همه مسلمان اند در جنگ باشیم. چرا ما همیشه در جنگ باشیم؟ هدف آمریکا نظامی ساختن منطقه برای منافع ستراتیژیک خودش می باشد. افغانستان نه توان جنگ را دارد و نه توان این همه قرض های هنگفت را. بیاید اعتراف کنیم که ما قدرت جنگ را با همسایگان نداریم. باید یک کنفرانس بین‌المللی دائر شود و افغانستان خلع سلاح شود مانند سویس بعد از جنگ جهانی دوم. یک لقب افغانستان سویس آسیا است. همه کشور ها افغانستان را یک کشور آزاد و مستقل به رسمیت بشناسند و عدم مداخله و تجاوز به افغانستان به امضا رسد. افغانستان نه سلاح خریداری کند نه سلاح تولید کند و نه سلاح صادر کند.

برای جلب همکاری‌های همه جانبه، افغانستان باید به حیث یک کشور غیر منسلک، غیر نظامی عرض اندام کند و من حیث یک کشور غیر منسلک از تعادل سیاسی کار گیرد. افغانستان که امروز می‌شناسیم در اثر بازی‌های استعماری هند برتانوی به وجود آمده است ورنه تا زمان امیر شیر علی خان نام افغانستان در جغرافیه جهانی وجود نداشت. ما باید کوشش کنیم که همین توتّه زمین کوچک که برای ما استعمار بُریده، سوزن دوزی کرده و کشوری به نام افغانستان ساخته است، در اثر نفاق از دست ما نرود زیرا هستند قوم گرائیان که به وحدت ملی که همه برادر وار زندگی کنند اعتقاد ندارند و باید همان آس و کاسه صد سال قبل باشد که این در شرایط کنونی جهان مطلق ناممکن است.

ب: اتحاد سرتاسری و امنیت داخلی

در حالیکه میدانیم که توحید وجه مشترک بین شهروندان افغانستان است اما چالش ما درین است که چگونه نظام سیاسی اسلامی را ما می‌توانیم داشته باشیم. بیایید اعتراف کنیم که امروز یک نوع نظام سیاسی اسلامی وجود ندارد بلکه نمونه‌های گوناگون داریم. نظام وهابی، نظام ایرانی، نظام سیکولر اسلامی ترکی، نظام پادشاهی اسلامی و نظام اسلامی قومی طالبی و یا نظام اسلامی یک حزبی. بعد از مطالعه دقیق این نظام ها نتیجه می‌گیریم اینکه هیچکدام به عدالت که اساس یک نظام اسلامی است، نزدیکی ندارد. این جاست که ما مسلمانان افغانستان باید یک نظام سیاسی را طرح

کنیم که نه تنها جوابگوی نیازمندی های عصر حاضر باشد بلکه بتواند مردم را به عدالت ، رفاه و آسایش و امنیت و پیشرفت رهنمون سازد . پیشنهاد من برای ملت افغانستان دموکراسی اسلامی است. باید بدانیم که چرا ما باید از اسلام کار بگیریم. نه تنها که 99،9 در صد مسلمان است، یگانه راه آزادیخواهی اساسی برای ما مسلمانان و رسیدن به هدف عدالت اسلامی است. همچنان است اینک که قسمیکه در بالا تذکر دادیم وجه مشترک بین مردم افغانستان اسلام است و بس اگر تعریف درست دموکراسی را مطرح کنیم این است که «حکومت مردم از طرف مردم و برای مردم» ما این نظام را با ارزش های والای اسلام یکی می کنیم و به جای دموکراسی صهیونیستی و یا سرمایه داری و یا کمونیستی، دموکراسی اسلامی نام می گزاریم تا بتوانیم عدالت را بدون تبعیض نژادی ، مذهبی و یا قومی شامل حال همه سازیم زیرا اساس کار یک دولت اسلامی عدالت برای همه مخلوق خداوند است ، مسلمان و غیر مسلمان

درین نوع دموکراسی چون خداوند خدای همه است یعنی رب العالمین است پس عدالت آن ذات اقدس الهی باید شامل حال همه مسلمان و غیر مسلمان باشد. چون خداوند انسان را از نفس واحد خلق کرده و در حرم خانواده گفته که زن لباس مرد است و مرد لباس زن است و در اجتماع فرموده که عمل هیچ کس را مرد باشد و یا زن باشد ضایع نه می کند، پس در نظام دموکراسی اسلامی هیچ مردی به زنی و هیچ زنی بر مردی ، هیچ قومی بر قومی دیگر و هیچ مذهبی بر مذهب دیگر بر تری ندارد و همه در مقابل قانون حقوق مساوی خواهند داشت

از نگاه اجتماعی و سیاسی افغانستان در اثر فدراسیون قومی پشتون به وجود آمد است . متأسفانه در طول تاریخ به حق دیگر اقوام بسیار جفا شده است . امروز در قرن بیست و یکم دیگر یک خاندان و یک قوم سر قدرت نیست و این از امکان هم به دور است. یک نفر مانند سردار محمد داوود سر کار نیست. یک حزب سر کار نیست. امروز افغانستان خانه مشترک همه اقوام افغانستان است نه از یک قوم. در افغانستان هیچ قوم در اکثریت مطلق نیست و یگانه راه این نیست که ما مسلمانان موضوع اکثریت و اقلیت را بالا کنیم زیرا در یک جامعه اسلامی اکثریت و اقلیت وجود ندارد بلکه مسلمان و غیر مسلمان است. ما همه مسلمان هستیم و از نگاه حقوق هیچ کس در مقابل قانون برتری نخواهد داشت. مذاهب ساخته و بافته انسان ها است نه اینکه درین مورد آیت و حدیث وجود داشته باشد. همه مذاهب به شمول اسماعلیه افغانستان و هر مذهب دیگر که باشد در دموکراسی اسلامی از نگاه قانون حقوق مساوی دارد. یکی از اساسات یک جامعه متمدن تساوی حقوق بین افراد جامعه است. ما امروز در قرن بیست و یکم زندگی می کنیم و هیچگونه تفوق طلبی در جامعه گنجایش ندارد . افغانستان این آرزو را ندارد که درگیر خانه جنگی های مذهبی مانند عراق و پاکستان شود

هر دوره و هر زمان خواهش ها و تقاضا های خود را دارد. در دهکده جهانی، مردم ، امروز ، جنبش های مردمی را که از آن نسیم آزادی، مساوات، و برابری به مشام میرسد تجربه میکنند. خواه این تجربه جدید از طریق نظام های مردمی شکل غربی باشد و یا خواه از طریق نظام های شکل مردمی اسلامی باشد. در هر نظام که باشد تساوی بین زن و مرد ، تساوی اقوام ، آزادی بیان ، قلم و اندیشه شریک شدن در قدرت سیاسی شعار اساسی این جنبش ها است. «فیس بوک» و

جهان تار نما و مراسلات برقی این دهکده را روز به روز کوچکتر ساخته می رود. امروز مردم در سر تا سر جهان ازین طریق ، بدون در نظر داشت رنگ و پوست و نژاد و جنسیت با هم مراوده دارند. سؤال مطرح می شود که آیا مسلمانان افغانستان با در نظر داشت حفظ ارزش های فرهنگی خود می خواهند درین دهکده با جهانیان یکجا باشند و یا خود را به خاطر بعضی از قوانین اسلامی که میتواند دوباره تفسیر شود، در زندگی امروزی باید در انزوا قرار دهند. تصادم مدنیت ها در همین نقطه است. که کدام یک ازین مدنیت ها خواهش ها و تقاضا های عصر حاضر را برآورده ساخته میتواند؟ درین وضع شرق میانه، و افغانستان راه انتخاب به دست مسلمانان است. دموکراسی غربی و یا دموکراسی اسلامی

در گذشته افغانستان مرتکب اشتباهات بزرگ سیاسی و اجتماعی گردید. زیبایی افغانستان در گوناگونی نژادی و قومی ، زبان ها و فرهنگ ها است و از نگاه اسلام همه با هم برادر و برابر هستند. برای اینکه صلح داخلی در سطح سر تا سری به وجود بیاید پیشنهاد ات ذیل تقدیم میگردد اول اگر ما یک زبان را ملی می گوئیم مانند دری و پشتو به دیگر زبان ها جفا کرده ایم در آمریکا زبان انگلیسی زبان رسمی کشور نیست. در افغانستان هم همه زبان ها باید در مکاتب و قریه جات رسمی باشد. **در یک کشور که هیچ قوم در اکثریت نیست** ما نه می توانیم دو زبان را ملی گوئیم. باید یک همه پرسی سر تا سری صورت گیرد و دیده شود که به کدام زبان مردم زیاد تر تکلم میکنند. کلمه ملی باید از میان برداشته شود. امروز مطالعات مغز انسان نشان میدهد که اگر کودک با زبان مادری تدریس نه می شود معیار ذکاوت کودک پایین می آید. به این اساس ما نه می توانیم یک زبان را تحمیل کنیم. از نگاه انتروپولوژی اساس یک فرهنگ زبان است. وقتی که زبان مُرد ، فرهنگ می میرد. ما نباید اجازه دهیم تا گوناگونی فرهنگ های افغانستان بمیرد. زیبایی افغانستان در زبان ها ، لهجه ها و فرهنگ های گوناگون آن است

دوم در اثر بی عدالتی های گذشته اقوام افغانستان به **شمول پشتون ها** مورد سوء استفاده قرار گرفته اند و فریب خوردند. طور مثال جاجی و منگل را از خدمت عسکری معاف کردند و اما برای جاجی و منگل یک سرک آباد نکردند

برای افهام و تفهیم ولایات که یک زبان را در اکثریت تکلم میکنند به همان زبان مثلاً ازبکی در مناطق ازبک نشین تکلم شود. پشتو زیبایی خود را دارد ، دری زیبایی خود را دارد و ازبکی زیبایی خود را . در حال حاضر همه نام های دولتی باید مساویانه به دو زبان دری و پشتو نوشته شود و کلمات دری مانند دانشگاه و غیره که قصداً از بین برده شده است دوباره احیا شود در مناطق ازبک نشین از زبان ازبکی کار گرفته شود

ما همیشه از وحدت ملی سخن می گوئیم بدون اینکه وحدت ملی را تعریف کرده باشیم و یا چگونه وحدت ملی را در کشور پیاده کنیم. از نگاه جامعه شناسی وحدت ملی آن است که افراد یک جامعه متفقاً از نگاه سیاسی و فرهنگی حقوق مساوی داشته باشند و قانون بدون تبعیض افراد را به یک دیده بنگرد. و به این صورت اعتماد کلی بین افراد و نظام سیاسی ساخته می شود که این باعث می شود تا

الف: مردم به حکومت شان اعتماد داشته باشد

ب: مردم از طریق قانون به همدیگر خود اعتماد داشته باشند

ج: حقوق مردم از هر نگاه تضمین میشود

امروز می‌بینیم که مواد فوق در افغانستان وجود ندارد. مردم به قانون پایبند نیست. مردم بالای همدیگر اعتماد ندارند و به حکومت اعتماد ندارند و حکومت از مردم نمایندگی نه می‌کند. برای اینکه ما این اعتماد را بین مردم به وجود بیاوریم، نه تنها که در موارد قانونی باید تعدیلات و اضافات صورت گیرد، در کنار آن کوشش ما درین باشد تا افغانستان را از نگاه سیاسی اجتماعی شهروندی دهیم. امروز ما مربوط به قوم و قبیله خود هستیم نه اینکه مربوط یک کشور واحد باشیم برای این منظور باید

مذاهب مساوی اعلام شود و نباید مذهب اهل تسنن مذهب رسمی کشور باشد. دانشمندان اسلامی برای حل قضایا از همه مذاهب کار گیرند. اتکا به یک مذهب تنگ نظری و انجماد فکری و تعصب را به بار می‌آورد. مکاتب باید به زبان مادری منطقه آموزش و پرورش یابد. طور مثال مناطق پشتو زبان به پشتو و ازبک به ازبکی تدریس شود.

برای به وجود آوردن اعتماد سرتاسری فرهنگ‌های اصیل منطقه حرمت داده شود و همه نام‌های که توسط اشخاص نادان فرهنگی مانند محمد گل مومند تغییر داده شده به اصل آن برگردد. مثلاً شیندند دوباره سبزوار شود.

ما در افغانستان در هر منطقه مردان و زنان قهرمان و دانشمند داریم. برای احیای فرهنگ باید سرک‌ها مکاتب و غیره به نام‌شان مسمی گردد. مشکل افغانستان درین است که یک قوم همیشه قدرت سیاسی را در دست داشته و این در قرن بیست و یکم قابل قبول نیست و همه مرکبات افغانستان نو باید از همه مردم باشد نه از یک قوم. در دموکراسی اسلامی هزاره و پشتون و تاجیک ایماق قرغز پشه‌ئی ازبک ترکمن نورستانی و بلوچی سیکهه و هندو همه و همه در مقابل قانون از نگاه فرهنگی سیاسی اجتماعی مذهبی مطلق مساوی است. برای افغانستان مترقی و متمدن ما باید از حالت قومی و مذهبی بیرون شویم و برادر وار مانند یک ملت واحد زندگی کنیم. یک عده قلیل که مشرف به دین اسلام نیستند به اساس سخن حضرت علی کرم الله وجهه در خلقت برادر ما هستند زیرا ما همه اولاد آدم هستیم. تشنج سیاسی و اجتماعی افغانستان در همین نبودن وجه مشترک اقوام است و این را اسلام حل کرده است.

اساساً در افغانستان کلمه ملی یک کلمه بی‌معنی است زیرا هیچ چیز ملی نیست مانند اثن ملی. تحقیقات جناب نصرالدین سلجوقی در آیرلند نشان می‌دهد که هر منطقه اثن خود را دارد و اساساً کلمه اثن برای ما مردم از یونان باستان آمده است نه اینکه دری یا پشتو باشد. برای تسکین و همبستگی و التیام زخم‌های دو صد ساله این تغییرات کمک خواهد کرد زیرا اقوام مختلف افغانستان مخصوصاً هزاره‌های افغانستان از نگاه زبانی و نژادی و مذهب شیعه و اسماعلیه از نگاه مذهبی درد و الم فراوان را به خاطر بی‌عدالتی‌های قومی و مذهبی سنی در طول تاریخ متقبل شده‌اند. قرآن مجید می‌گوید خداوند حالت آن قوم را تغییر نه می‌دهد تا خودشان حالت خود را تغییر ندهند. ما برای زیست باهمی و صلح داخلی باید از قوم‌گرایی و مذهب‌گرایی خود را نجات دهیم در غیر آن افغانستان تجزیه خواهد شد ما وقتی به همدیگر اعتماد می‌کنیم که نه تنها که قانون از همدیگر ما حمایت کند بلکه ما خود همدیگر خود را احترام کنیم نه به خاطر قوم و مذهب و

منطقه بلکه به خاطر کرامت انسانی چنانچه قرآن می‌گوید و «لقد کرما بنی آدم» کرامت ما در تاجیک بودن و پشتون بودن هزاره بودن و از یک بودن ما نیست بلکه در انسانیت و تقوی ما است . مردم عقده‌های دیرینه دارند و این عقده‌ها در اثر لیدرشپ سالم که همه اقوام را برادر هم داند نه اینکه مانند مرحوم سردار محمد داوود قوم خود را زیر عنوان یک «یک قوم یک ملت و یک رهبر» که از هیتلر آموخته بود به دیگر اقوام ترجیح داد و کشور را از نگاه وحدت ملی به پرتگاه نابودی کشاند. التیام این درد ها کار ساده نیست و اما علاج پذیر است

اقتصاد عادلانه

افغانستان یک کشور عقب‌مانده از نگاه اقتصادی و محاط به خشکه از نگاه جغرافیائی است. آمار بیسوادى به شکل سرسام آور بلند است که این مسأله نه تنها ذهنیت سیاسى را صدمه زده است بلکه به تولیدات ما صدمه رسانده است زیرا کارگر بی‌سواد تولید ناقص دارد. ما شدید نیاز داریم که از جامعه بین‌المللی درخواست کمک کنیم. جامعه بین‌المللی وقتی ما را کمک میکند که متیقن شود که ما خود را کمک می‌کنیم

یک لقب افغانستان سویس آسیا است. ما باید به فکر این شویم که بعد از این همه جنگ و نابسامانی چگونه میتوانیم کشور خود را آباد کنیم

سرمایه‌گزاری در افغانستان در قبال امنیت است. افغانستان نه یک کشور صنعتی است و نه زراعتی پیشرفته پس پالیسی‌های نیولیبرالیزم که همه اقتصاد باید خصوصی شود به سود مردم نیست و این پالیسی که توسط چند تن از فروخته شدگان بانک جهانی فعلاً بالای افغانستان تحمیل شده در کشور های امریکای لاتین نتیجه نه داده به جزء اینکه چند سرمایه دار پول دار تر شده و مردم فقیر ، فقیر تر گشته است. اسلام به ما اقتصاد سالم را می‌آموزاند. همه مردم باید کار کنند و زحمت کشند. سرمایه‌های خصوصی باید تقویه شود. اما باید مسئول مردم هم باشند و کارگر و کارفرما هر دو منفعت برند. سرمایه‌گزاری خارجی باید جلب شود و مردم به کار افتند. اما به قسمیکه سرمایه داران در آسیای دور و یا امریکای لاتین عمل کردند و حقوق کارگر را پایمال کردند و منابع طبیعی را به نفع شرکت های خود به یغما بردند. ما نباید اجازه دهیم که چند نفر محدود به نام گروه «ایلیت» یا ممتاز سرنوشت اقتصادی کشور را به دست گیرند و خودشان به ناز و نعمت زندگی کنند و باقی مردم در فقر و فاقگی به سر برد. در عین زمان برای اینکه ما تولید سالم داشته باشیم باید کارگر ما از سواد کافی برخوردار شود. پس در کنار آباد کردن سکتور اقتصادی ، ما باید کارگر خود را برسانیم و باسواد سازیم

مؤسسات خارجی زمانی با ما همکاری سالم خواهند کرد که ما از خود یک برنامه کاری داشته باشیم نه اینکه ما خود را در دامن آنها بیندازیم. همه مؤسسات غیر دولتی در افغانستان باید به مشوره دولت و ایجابات افغانستان عمل کند. ما باید در اعمار کشور از فرهنگ خود کار گیریم تا از فرهنگ ستیزی نجات پیدا کنیم.. کشور های امریکای لاتین به غارت رفت فقط به خاطر اینکه روابط خارجی از بیرون دیکته میشد و از بیرون به نفع چند ملاک و زمین دار به نام دموکراسی و آزادی عمل میگردید

افغانستان یک کشور مستقل است و با هیچ کشوری دشمنی نباید داشته باشد و روابط خارجی را بر اساسات معیار های اسلامی و انسانی تدوین کند و یک نمونه از عدالت و نمونه برای دیگر کشور های اسلامی شود. افغانستان در جوامع بین‌المللی به فساد اداری محکوم است.. اما هیچکس نه

میخواهد اعتراف کند که فساد اداری ثمرهٔ یک نظام اقتصادی غیر عادلانه است که نه تنها تضاد را به بار آورده است، اختناق را به بار آورده است. موجودیت آلیگارشسی در کشور به خاطر نظم نا بکار اقتصادی است. مافیا به خاطر نظم بی و بند بار اقتصادی به وجود آمده است. این همه به روابط خارجی افغانستان صدمه وارد میکند. جالب این جاست که آنهاییکه باعث این همه بدبختی شده‌اند در ایالات متحده آمریکا اعتراف نه می‌کنند که دموکراسی وارداتی باعث این همه نا بسامانی ها شده است نه اینکه مردم افغانستان آرزو نداشته باشند که یک زندگی نوین به اساس دین و فرهنگ و موازین بین‌المللی داشته باشند

دلیل اینکه زکاة از پنج بنای اسلام است برای این است که جامعهٔ مسلمان در فقر نباشد. پس تاسیس موسسهٔ زکاة در دو بخش یعنی جمع‌آوری و توزیع ضرورت اساسی کشور ما می‌باشد. زکاة برای این نیست که فقیر همیشه در فقر بماند. زکاة برای این است که از فقر نجات یابد و سال آینده خودش زکاة دهد

بانک‌ها باید بدون سود کار کنند و بر اساس مضاربه معامله نمایند. یعنی مردم در نفع و ضرر بانک شریک می‌باشند. بدبختی جهان نظام سرمایه‌داری است که سرمایه‌دار همه سود را به نفع خود می‌چرخاند و 99 درصد مردم به مشکل زندگی را به پیش می‌برند. تظاهرات سال گذشته 99 درصد بر علیه یک درصد در سطح جهانی به خاطر بی‌عدالتی‌های نظام سرمایه‌داری است. و خداوند به ما تجارت را اجازه داده و سود را حرام گردانیده است زیرا سود از نگاه جامعه‌شناسی اقتصادی استثمار فرد از فرد است

اسراف یکی از بدبختی‌های دیگر انسانی است که قرآن آنرا عمل شیطان خوانده است. و همین اسراف و سود کشور های کوچک اروپا را در هم شکست. پس راه حل ما اقتصاد اسلامی است. درین راستا باید مردم آموزش و پرورش ببینند تا از اسراف جلوگیری به عمل آید از آنجائیکه آموختن علم نظر به ارشادات پیشوای اسلام (ص) فرض است لهذا سواد آموزی الی سن 65 اجباری اعلام شود تا مردم بتوانند در سرنوشت سیاسی خود، خودشان تصمیم گیرند و از خود کارگر و کارمند باکفایت بسازند

دموکراسی اسلامی این نیست که حکومت و دستگاه پولیس فکر و مغز مردم را کنترل کند. و یا برای مردم لباس طرح کند و یا به نام دین از مردم برده بسازد و یا به خاطر اینکه کسی مطابق ذوق دینی حکومت سخن گوید زندانی شود. هدف از دموکراسی اسلامی آموزش و پرورش مردم، تضمین حقوق مساوی بین افراد جامعه، آبادی کشور، تشویق تجارت، جلوگیری فساد از طریق قانون، مبارزه با مواد مخدره و الکهل، امنیت عمومی کشور با یک قوای مقتدر پولیس، جلوگیری، از آلودگی هوا و کثافت زیرا نظافت نصف ایمان است آرامی مردم رسیدگی به یتیم و بیوه و معیوب کشور می‌باشد

دلیل عمده تعصب، زن ستیزی، و غیر مدنی بودن کشور تنها به خاطر سطح رهبری بی‌کفایت نیست بلکه به خاطر تفسیر نادرست قرآن مجید، نقل قول احادیث جعلی و ملا نادان است که سر تا سر کشور را فرا گرفته است. چنانچه یک ملا نادان در کابل فتوی داده که نوز بدعت است و تجلیل ازین روز گناه است. فرهنگ ستیزی و زن ستیزی در افغانستان در اثر شیوع مرض وهابیت است. پیشنهاد می‌شود تا یک هیئت با صلاحیت قرآن مجید را نظر به صوابدید جهان

امروز تفسیر کند و یک کمیون دیگر احادیث جعلی را که به عدالت اسلامی و یا شخصیت والای پیامبر کریم و یا با اصل قرآن سر نه می‌خورد بیرون کنند. تحقیقات استاد بشیر احمد انصاری که در ایالت تکزاس در یک دانشگاه تدریس می‌کند نشان میدهد که حضرت بی بی عایشه (رض) بین سنین 16 الی 19 بوده که ازدواج کرده است نه 9 ساله. ملیون ها دختر خورد سال به خاطر همین گزارش های که به اساس تحقیقات علمی نیست بدبخت شده اند. وکیل او ، او را با مرد که سی و پنج ساله و بالاتر بوده عقد کرده اند. جهان ، جهان علم و تحقیقات است و ما باید در سایه علم عمل کنیم. این یک ریسک سیاسی دیگر است که به خاطر عدالت در نظر گرفته شود. امروز جهان جهان دست بردن و سر بردن و روغن داغ کردن و سنگ سار مردم نیست. احکام نظر به زمان تغییر میخورد ، پس ما باید قوانین جزائی جدید را طرح ریزی کنیم که بر موازین جامعه امروز باشد. برای آنانیکه مرتکب لت و کوب کردن زنان می‌شوند جزای سنگین داده شود. آنانیکه مرتکب بچه بازی می‌شوند جزای سنگین تعیین شود و آنانیکه به ناحق مردم را می‌کشند باید کشته شوند. در کنار این موضوعات قضائی مردم باید آموزش ببینند و مردم باید از قانون باخبر باشند. دین اسلام دین زور و تحمیل نیست و اما دین آموزش و پرورش است. هر مسلمان باید ده نفر را باسواد سازد. ما باید روح جامعه خود را دوباره احیا کنیم. برادری و محبت را با یک رنگی کردن جامعه به وجود بیاوریم. درد های اپارتاید قومی را التیام بخشیم. حقوق فرهنگی و سیاسی مردم را احیا کنیم. نظام را از اتنوکرسی نجات داده به صوب دموکراسی اسلامی که در آن برابری ، مساوات ، برادری و عدالت اجتماعی است سوق دهیم

این پیشنهاد ات را مورخ 30 مارچ 2013 مسیحی در سن 61 سالگی به ملت رنجدیده و مظلوم و شریف خود به رشته قلم آوردم

— محمد فرید یونس